

گفتمان سورهٔ مریم، زن در تعامل با عرف و عفاف

علیرضا محمدرضایی^{۱*}، فاطمه اکبری زاده^۲

۱. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۱)

چکیده

گفتمان آیات قرآن کریم با چینش دقیق دالها، تألیف بی نظیر عبارت‌ها و در نتیجه، عمق مدلول‌ها سبب شده مفسران گوناگون بنا به توان علمی و رویکرد عقیدتی خود، تفسیرهای گوناگونی از آیات ارائه دهند که البته فقط خوانش درستی (تفسیری) پذیرفتنی است که مطابق با روح هدایتگر قرآن صورت گیرد.

این نوشتار در نظر دارد با روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل گفتمان آیات نخست (۱۶-۳۲) سورهٔ مریم بپردازد که به شخصیت حضرت مریم علیها السلام در تعامل با عرف و عفاف توجه دارد. این مقاله صورت‌های زبانی و سطوح گوناگون معانی، بافت موقعیتی و سیاق آیات را بررسی می‌کند و ضمن تأکید بر پیوند تنگاتنگ آیات از لحاظ ساختار متنی می‌کوشد با بهره از الگوهای تحلیل گفتمان، با استناد به خود آیات و گفتمان مطرح در آنها، به بازکاوی مفاهیم قرآنی بپردازد.

این بررسی روشن می‌سازد سازواره‌های زبانی این دسته از آیات در عین انسجام ساختاری و موضوعی، براساس فرارکرد اندیشگانی و بینافردی پایه‌ریزی شده‌اند. گفتمان مریم علیها السلام جهت تحقق کنش ایمانی وی در تعامل با عرف و تأکید بر اهمیت حفظ عفاف شکل گرفته است. در گفتمان این بانوی نمونه، عفت و تعامل با عرف محور انسجام‌بخش عام و سازندهٔ صورت‌های زبانی و جهت‌دهندهٔ کنش‌های گفتاری آیات محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی

تحلیل گفتمان، عرف، عفاف، قرآن، مریم علیها السلام.

۱. مقدمه

کتاب هدایتگر قرآن کریم در فراسوی الفاظ و معانی واژگان، در بطن لایه‌های دلالتی، مسیر بالندگی را نشان داده است. طبق فرموده قرآن ﴿الرحمن علم القرآن خلق الإنسان علمه المبين﴾ (الرحمن، ۱-۴) قرارگرفتن علم به قرآن در کنار علم به بیان شاید بدین معنا باشد که برای درک لایه‌های معنایی قرآن باید لایه‌های معنایی زبان قرآن را شکافت و به عمق رسید. از آنجاکه آیات قرآن مخاطبان خویش را به تعمق و تدبر در فحوای آیات دعوت می‌کند: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ (محمد، ۲۴)، می‌توان گفت سودجستن از ابزارها و دانش‌های جدید نوعی تدبر روشمند در آیات است. از همین رو، امروزه همه دانش‌های دقیق را باید در خدمت قرآن و تفکر دینی فراخواند و از دستاوردهای آنها در تحلیل قرآن بهره برد و با ابزارهای جدید تحلیلی و به کمک آیات، قرآن را تفسیر کرد و اسرار دلالتی آن را دریافت. بنابراین جزم‌نگری و بستن راه‌های جدید تحلیل و تفسیر، که برای درک متون ارائه شده است، به‌نوعی قصور و جهل محسوب می‌شود و پذیرفتنی نیست (قائم‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

در رهیافت ادراک مفاهیم قرآنی، برداشت‌هایی پذیرفتنی است که در چارچوب زبان قرآنی برآورده شود و می‌توان از ابزارهای تحلیل گفتمان در رویکردهای زبان‌شناسی از جمله زبان‌شناسی نقش‌گرا و پراگماتیسم بهره جست؛ فرضیه‌های معناشناختی و کاربردشناختی را براساس شواهد موجود و بر پایه اطلاعات زبانی و درون‌متنی و اطلاعات بافتی پیش گرفت و درنهایت به فهمی پذیرفتنی از متن قرآنی رسید. مباحث کاربردشناسی و زبان‌شناسی در تعامل نزدیک با علم معانی‌اند و دانشمندان اسلامی در مطالعه معانی قرآن، همواره آن را مد نظر قرار داده‌اند. بنابراین، خوانش آیات بر پایه اطلاعات این حوزه از علوم در تحلیل گفتمان هرگز امری جدا از مطالعات قرآنی گذشته نیست، بلکه در تعامل و در ادامه آن است.

این مقاله می‌کوشد در روش تحلیلی-توصیفی، با استفاده از رویکردهای تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی نقش‌گرا و کاربردشناسی و با توجه به بافت و سیاق کلام، گفتمان قرآنی آیات ۱۶-۳۲ سوره مریم را بازخوانی کند که از این شخصیت اسوه سخن می‌گوید و این دسته از آیات را به کمک خود آیات، دال‌ها و نشانه‌های مندرج در آنها رمزگشایی کند. آن‌گونه که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید «کتاب الله ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳) و این هدف حاصل نمی‌شود مگر از طریق بررسی سطوح گوناگون معانی آیات از سطوح درون‌زبانی، سطوح برون‌زبانی، بافت موقعیتی و سیاق آیات.

آیات ۱۶-۳۲ سوره مریم در تعبیر از این مطهره، در سیاق خود بافت‌های موقعیتی خاصی را نشانه قرار داده است که تعمق در آن با بهره از روش تحلیل گفتمان در رویکردهای نقشی، ارتباطی و اندیشگانی و کاربردمحور و استخراج عمق معانی دلالت‌های واژگان و سازه‌ها، جلوه‌ای از شخصیت حضرت مریم (علیها‌السلام) را نشان می‌دهد که همان جلوه شایسته زن در تعامل با عرف و عفاف است؛ موضوعی که در عصر هجمه تفکر فمینیستی از دغدغه‌های بانوان شده و احیاناً یافتن تصویر روشن و اتخاذ الگوی تعاملی درخصوص آن را به‌دشواری میسر ساخته است.

۱.۱. سوالات

مسئله اصلی پژوهش این است که چارچوب مورد تأیید تعامل زن با عرف و عفاف در دال‌های قرآنی (این بخش از آیات) چگونه بیان شده است؟ چهره شایسته زن در ارتباط با عرف و عفاف در ساخت واژه‌های کلامی چگونه به‌بروز رسیده است؟ بستر انسجام‌بخش متنی در گفتمان قرآنی چگونه رقم می‌خورد؟ واژگان و ساخت واژه‌های کلامی به چه شکل نقش‌های اندیشگانی، عاطفی، اجتماعی و ارتباطی خود را ایفا می‌کنند؟

۲.۱. پیشینه تحقیق

چندی است استفاده از رویکردهای زبان‌شناختی و فهم متن در کاربرد و سیاق مورد نظر قرار گرفته است. در کشورهای عربی پژوهش‌های بسیار خوبی در این زمینه به چشم می‌خورد؛ از جمله:

- من أسس الترجیح النحوی الدلالی فی القرآن الکریم، راشد أحمد جراری، نشر دانشگاه قاهره.

- الخطاب القرآنی فی ضوء العلوم اللغویة، مغمولی اسماعیل، مجله الموقف الادبی، اتحاد الکتب العرب، ش ۳۹۳، ۲۰۰۴م.

در کشور ما نیز در این زمینه پژوهش‌های خوبی در دسترس است؛ از جمله:

- زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی، علیرضا قائمی‌نیا، مجله ذهن، ش ۳۰، ۱۳۸۶.

- دانش نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، علیرضا قائمی‌نیا، مجله قرآن و علم، ش ۱، ۱۳۸۶.

- کارکرد تصریف در دو سوره قرآنی ناظر به داستان آفرینش در پرتو فراکارکرد متنی هلیدی، ابوالفضل حری، پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۵۵، ۱۳۸۸.

لازم است پژوهشگران در فهم نصوص دینی بیش از پیش به رویکردها و الگوهای قاعده‌مند مطالعات زبان‌شناسی توجه کنند.

موضوع این مقاله، خوانش آیات ۱۶-۳۲ سوره مریم با رویکرد تحلیل گفتمان، در این حیطه جستار تازه‌ای محسوب می‌شود.

۳.۱. برخی مفاهیم معناکاوی در رویکردهای تحلیل گفتمان**۱.۳.۱. گفتمان و گفتمان‌کاوی**

گفتمان تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی یا معنایی است که در آن اطلاعات به صورت پاره‌گفتار ارائه می‌شود و برقراری ارتباط در آن نقش اساسی دارد (حری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷). مفهوم گفتمان در سه بعد اصلی مطرح است: کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها (شناخت)، تعامل در موقعیت‌های اجتماعی (تئون ای ون دایک، ۱۳۸۲، ص ۱۷).

تحلیل گفتمان یا گفتمان‌کاوی^۱، ایجاد سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری- اجتماعی آن است (یارمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳). همه رویکردهای تحلیل گفتمان کمابیش در این فکر اشتراک دارند که کلام یا انگیزه‌های کلامی و ارتباطی سازنده زبان است. زبان هرگز از کارکرد ارتباطی جدا نمی‌شود و نمی‌توان ساختار زبان را بدون در نظر گرفتن معنای کاربردی و ارتباطی آن بررسی کرد.

۲.۳.۱. کاربردشناسی

پراگماتیسم یا کاربردشناسی^۲، علم مطالعه معناست که به ارتباط مخاطب و موقعیت/مقام^۳ و بررسی منظور گوینده می‌پردازد؛ معنایی که گوینده (یا نویسنده) آن را منتقل و شنونده (یا خواننده متن) آن را برداشت می‌کند (حری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳). دستور زبان یا همان نظام صوری زبان و کاربردشناسی مکمل یکدیگرند و بدون بررسی تعامل میان آنها نمی‌توان به‌طور کامل به ماهیت زبان پی برد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

۳.۳.۱. رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا

براساس دستور زبان‌شناسی نقش‌گرا، هر متن، خواه گفتاری یا نوشتاری، مفهوم خود را در بافت کاربردی بازمی‌یابد. نقش‌گرایان صورت‌های زبانی را دالی نشان از معنا ارزیابی می‌کنند و ساخت‌های کلامی را منتج از کارکرد و نقش‌ها می‌دانند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۸۷-۸۸). بنا بر نظر نقش‌گرایان ساختار جمله‌ها در زبان عربی، که همواره در قالب دو الگوی جمله‌های اسمیه و جمله‌های فعلیه است، دارای کارکردهای ارتباطی و اندیشگانی متفاوت است.

-
1. Discourse Analysis.
 2. Pragmatics.
 3. Context.

در نقش‌گرایی گیون^۱ مطرح است عوامل چندی در تعیین کم و کیف ساخت زبان مؤثرند: محتوای معنایی جمله‌ها، که با نوع خاصی از فعل خود (از لحاظ معنایی و نقش معنایی آن) در ساخت زبان انعکاس می‌یابند و محتوای گزاره‌ای و کاربردشناختی که شامل روابط مبتدا و خبر، پیش‌انگاره‌ها، پیش‌زمینه‌ها و پس‌زمینه‌هاست که در نحوه تبلور ساخت زبان مؤثرند. در ساخت جمله‌های فعلیه، فعل‌های لازم و متعددی اطلاعات اساسی و زمینه‌ای متن را نشان می‌دهند؛ این در حالی است که در جمله‌های اسمیه، مبتدا و خبر از نوع اطلاعات و نوع روابط میان اجزای کلام و پیام منتقل شده حکایت دارند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۳).

۴.۳.۱. فراکارکردها (نقش‌ها)ی^۲ صورت‌های زبانی

هالییدی^۳ در رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا معتقد است ویژگی و محتوای بنیادی در زبان همان ویژگی‌های نقشی آن‌ها هستند. وی زبان را نظامی معنایی در نظر می‌گیرد که به تعدادی مؤلفه‌های مجزا، یعنی به انواع گوناگون توان معنایی^۴، تقسیم می‌شود. این توان معنایی زبان در فراکارکردهای اندیشگانی^۵، بینافردی^۶ و متنی^۷ سامان‌دهی می‌شود که می‌توان آنها را نقش‌های اجتماعی عمده زبان در نظر گرفت (حری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵).

در نقش یا فراکارکرد اندیشگانی، تجربه‌های بیرونی و درونی دریافتنی است. در نقش بینافردی یا معاشرتی، احساس فرد به دیگران بیان می‌شود و صورت‌های زبانی مناسب در برخورد‌های اجتماعی به کار گرفته می‌شوند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۵۲)؛ اطلاعات نه‌فقط براساس پاره‌گفته‌ها، بلکه براساس پیش‌تصورات، یعنی واحدهای اطلاعات یا اندیشه،

-
1. Givon, T.
 2. Metafunctions.
 3. Halliday, M.A.K.
 4. Meaning Potential.
 5. Ideational.
 6. Interpersonal.
 7. Textual.

منتقل می‌شوند. در نقش یا فراکارکرد متنی، کاربرد زبان برای تولید متون است. در اینجا نظام معنایی به گوینده این امکان را می‌دهد که معنا را به‌منزله متن ساختار بخشد و هر عنصر را به‌منزله تکه‌ای از اطلاعات سامان‌دهی کند که به‌شکلی دلالت‌آور با بقیه عناصر در ارتباط باشد. این فراکارکرد گوینده را قادر می‌سازد آنچه را می‌خواهد بگوید و به شکل بافتی خاص و معنی‌دار سامان دهد تا به‌مثابه یک پیام نقش مناسب را ایفا کند (حرری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶).

۵.۳.۱. عوامل انسجام^۱

هالیدی روابط متن را به دو گونه درونی و بیرونی تقسیم کرده است که در روابط درونی متن، ساختار موضوعی و اطلاعات گفتمان مورد نظر است. در تعریف وی، روابط بیرونی عوامل انسجام نامیده می‌شوند. عوامل انسجام پاره‌گفتارهای گوناگون متن را به هم پیوند می‌زنند و به خواننده و یا شنونده در ادراک متن کمک می‌کنند (حرری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵).

۶.۳.۱. بافت موقعیتی (سیاق غیرزبانی)^۲

آنچه زبان‌شناسان از آن با عنوان صورت‌های زبانی، نقش‌ها، زمینه‌ها و بافت کلامی و موقعیتی یاد می‌کنند در حوزه علوم قرآنی در مفهوم سیاق دریافتنی است. معناشناسان قرآنی سیاق را پایه ساخت نص و عامل عمده در جامعیت و فراگیری مفاهیم به‌شمار می‌آورند؛ عاملی که سبب می‌شود متکلم هرآنچه برای تحقق سیاق ضروری می‌داند در کلام درج کند (کنعانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

سیاق بر دو نوع است: سیاق زبانی مجموعه‌ای از عناصر گفتاری و لفظی همچون سیاق صرفی، نحوی، واژگانی، آوایی، اسلوبی و انتخاب الفاظ براساس روابط همنشینی و جانشینی، و سیاق غیرزبانی، که همان سیاق حال و مقام و بافت موقعیتی، شرایط عاطفی،

1. Coherence.

2. Context Of Situation.

فرهنگی، اجتماعی است (الشیدی، ۲۰۱۱، ص ۲۷). بافت موقعیتی در واقع مجموعه شرایط بافتی و موقعیتی کلام است که اقتضائات خاص زبانی و کلامی را طلب می‌کند. بافت موقعیتی، که در مباحث و نصوص گذشته از آن به مثابه سیاق غیرزبانی یاد می‌شده است، در فهم دلالت‌های قرآنی در سطح معناشناسی آیات بسیار کاربردی و مهم است.

زرکشی درسرخن از اهمیت این اصل، دلالت سیاق را بزرگ‌ترین راهنما برای دست‌یابی به مراد متکلم می‌داند و معتقد است هرکس آن را نادیده انگارد به خطا رفته است. علامه طباطبایی اهتمام فراوانی به مسئله سیاق نشان داده است و آیت‌الله جوادی آملی از سیاق به مثابه هدف نهایی آیه‌ها تعبیر می‌کند و معتقد است تا جایی که در آیات پیوستگی وجود دارد، نقش آفرینی سیاق محرز است و هر جا پراکندگی آن ثابت شود، سیاق نقشی نخواهد داشت (فاکر میبیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴-۱۳۹).

۷.۳.۱. پیش‌انگاشت^۱

"پیش‌انگاشت (پیش‌تصور) عبارت است از موضوعی که گوینده فرض می‌کند پیش از ادای پاره‌گفتار حقیقت دارد." (یول، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

۲. معناکاوی آیات ۱۶-۳۲ سوره مریم علیها السلام

متن قرآن به تصریح آیات *ذلک الکتاب.. هدی للناس* متنی هدایتگر برای تمامی انسانهاست و فقط یک برهه تاریخی خاص در عصر نزول را دربر نمی‌گیرد و کاوش مکرر آیات جنبه‌های هدایت را بیشتر می‌نمایاند. واژگان دقیق و منتخب، ترکیب تأثیرگذار آنها در طول جمله‌ها و قرارگرفتن آنها در کنار یکدیگر، آنگونه که جرجانی در قاعده نظم اشاره کرده است، بر معنی دار و هدفمند بودن گفتمان قرآنی تأکید دارد. بنابراین برای ادراک آن باید به تمامی زوایای آن به صورت یک کل نگریسته شود (مغمولی، ۲۰۰۴، ص ۲۲).

1. Presupposition.

در آیات مکی سوره مریم، موضوع‌های بسیاری مطرح شده که بخش چشمگیری از آن به داستان انبیاء و صالحان اختصاص دارد. از آنجاکه عنوان کلید برخورد با متن در دو بعد دلالتی و نمادین آن است و هسته و مرکز متن محسوب می‌شود (دغه، ۲۰۰۳، ص ۱۹)، عنوان این سوره ما را به بخشی از آیات سوق می‌دهد که موضوع آن به‌طور خاص با عنوان مرتبط است. عنوان این سوره، یعنی (مریم)، نشانگانی است که موضوع زندگی و نوع شخصیت این بانو را بیشتر می‌نمایاند تا با تدبر در آن شخصیت نمونه، به الگوبرداری از این بانوی پارسا توجه شود.

آیات ۱۶-۳۲ سوره مریم که در این تحقیق مورد نظر است، در راستای نشانه «عنوان»، به داستان بخش مهمی از زندگی حضرت مریم (علیها السلام) اشاره دارد که بنا به دلالت آیه *وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَکَانًا شَرْقِیًّا*، فقط در ظرف قرآن «فی الکتاب» می‌تواند ذکر و یادآوری شود.

واژه (اذ) ظرف داستان مریم است و تمام جمله‌های بعد از آن مظروف این ظرف و حکایتگر حقیقت زندگی مریم (علیها السلام) است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۵). در این آیه، منظور از (الکتاب) قرآن است که با (ال تعریف) نشانه‌دار شده و با دلالت همنشینی حرف جر (فی) می‌تواند بدین مفهوم باشد که فقط کتاب هدایتگر قرآن حقیقت داستان مریم (علیها السلام) را باز می‌نمایاند.

۱.۲. بستر زمینه‌ای و موضوع گفتمان آیات

رشته‌های کلامی که به‌صورت زنجیره‌های منسجمی از جمله‌ها در گفتمان ارائه می‌شوند دارای نوعی وحدت درون‌مایه‌ای‌اند. این بخش از آیات نیز برحسب مشارکان در گفتمان، یعنی مریم (علیها السلام) فرشته وحی، جامعه دینی، و نوع وقایع و کنش‌های گفتاری و رفتاری، محور انسجام‌بخش کلی گفتمان آیات، موضوع عفاف مریم (علیها السلام) و باردارشدن اوست. بیشتر واژگان استعمال‌شده در این دسته از آیات، به‌شکل گزاره فعلیه مطرح شده که به فعل و فاعل توجه دارند. در میان این افعال، بخش چشمگیری شامل افعال کلامی

(قال، قالت...) است که بر اهمیت نوع رابطه کلامی میان افراد مطرح در داستان مریم (علیها السلام) دلالت دارد.

افعال، آن گونه که در زبان‌شناسی نقش‌گرا مطرح است، بر محتوای معنایی کلام دلالت داشته و از پیش‌زمینه‌ها و پس‌زمینه‌ها حکایت دارند. نقش‌گرایانی چون هاپر و تامسون^۱، متعدی یا لازم‌بودن افعال در زبان‌ها را فقط و دراصل مقوله‌ای دستوری نمی‌دانند، بلکه بازتاب دو نقش کلامی و کاربردشناختی یعنی پیش‌زمینه و پس‌زمینه برمی‌شمرند؛ بدین ترتیب که پس‌زمینه صحنه‌آراست و پیش‌زمینه شالوده و استخوان‌بندی متن و پیام اصلی گوینده یا نویسنده متن محسوب می‌شود (آقاگلزاده، ۱۳۸۵، ص ۹۵)، بنابراین می‌توان از همین صورت‌های کلامی موضوع اصلی و فرعی گفتمان را تشخیص داد و سرنخ دلالتی آیات را بر آن بنا نهاد.

بعد از سخن از ذکر و یادآوری، اولین فعل سازنده گفتمان این بخش از آیات فعل «انتبذت» است. این فعل بنا به ساختار خودش جزء افعال لازم است و پس‌زمینه و صحنه‌آرای موضوع مورد نظر آیات است. *وَ اذْكُرْ... إِذِ انتَبَذْتُ مِنْ اَهْلِيهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا*^۲ مریم (علیها السلام) برای تقرب به خداوند عزلت اختیار می‌کند و در خلوتگاهی در مکانی شرقی و به دور از مردمی که به اهل (یعنی خویشان) از آنها تعبیر شده از جامعه عزلت می‌گیرد. کنش مریم (علیها السلام) در دوری‌گزینی از مردم بستر و زمینه رویدادهایی قرار می‌گیرد که واژگان چونان روساخت کلامی آن‌ها را باز می‌تاباند.

واژه «انتبذت»، در دو بخش گفتمان یعنی قبل از بارداری و بعد از بارداری، تکرار شده است تا ضمن رابطه‌ی جانشینی، محور افعال و کنش‌های گفتمانی، انسجام متنی را رقم زند، زیرا (تکرار) در فراکارکردهای متنی، از عوامل انسجام محسوب می‌شود.

"الْبَيْدُ": به معنای ترک یک چیز به دلیل توجه نکردن به آن است. "نبذ" به معنای دوراندختن هرچیز حقیری است که مورد اعتنا نباشد؛ وقتی می‌گویند "نبذه" یعنی فلان

1. Hopper & Thompson.

چیز را به جهت حقیر شمردن دور انداخت، "انْتَبَذَ فلان": از من گوشه‌گیری کرد (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۸۸). "انتبذ" یعنی "از مردم کناره گرفت" (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۵). برپایه معنای واژگانی (انتبذ: ترک نزدیکان)، ترک با نوعی تحقیر و نامطلوب‌انگاشتن توأم بوده است و در ذکر کنش‌های مریم علیها السلام حکایت از وجه عرف‌ستیزی وی و برنافتن تابوهای مخالف تقرب او به خداوند را دارد. همچنین انسجام متنی در ارجاع ضمایر، در ادامه آیه *اتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا* بر رویکرد او در عزلت‌گزینی از مردم تأکید می‌کند.

مریم علیها السلام در اختیار حجاب و پرده و دوری از مردمی که اهل اویند، به‌جای رابطه انس و الفت که اغلب میان خویشان برقرار است، رویکرد تقابلی و تعارضی اتخاذ می‌کند. تکرار حرف "تاء" در افعال مریم علیها السلام "انتبذت، اتخذت" که حائز صفت قطع است و هم‌آوایی این واژگان، ضمن ایجاد انسجام واژگانی، بر ترک اهل و خاندان به‌نشان تمرد از روابط و قواعد و عرف تأکید دارد.

بنا به تکرار واژه «انتبذت»، آیه ۱۶ در پیوند با آیه ۲۲ قرار می‌گیرد و گفتمان در جهت موضوعی عام انسجام و سامان می‌یابد. واژه «انتبذت» در آیه ۲۲ *فَانْتَبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا* از دوری و ابتعاد مریم علیها السلام از اهل و خویشان، به‌واسطه فرزندی که او در شکم دارد، خبر دارد. این‌بار مریم علیها السلام برای تحقق فرمان حق، به‌منظور حفظ فرزندی که قرار است پیامبر الهی باشد، از مردم و عرف حاکم بر جامعه دوری می‌گزیند. سازه *فَانْتَبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا* با سازه *انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا* نه‌تنها در دو واژه (انتبذت) دارای ارتباط انسجام واژگانی است، بلکه دیگر مفردات سازه نیز در هم‌آوایی، تکرار و جایگزینی با هم انسجام دارند. این ارتباط انسجامی می‌تواند ارتباطی معنایی میان آنها را نیز به‌دنبال داشته باشد. نخست گوشه‌گیری از مردم در رد عرف حاکم بر خویشان برپایه اراده مریم علیها السلام در مکانی معلوم و شرقی «مَكَانًا شَرْقِيًّا» صورت می‌گیرد، ولی در آیه دوم، مریم علیها السلام به‌واسطه فرزندی که در شکم دارد به مکانی بسیار دور و نامعلوم عزلت می‌گزیند که از آن با صورت دلالی «مَكَانًا قَصِيًّا» تعبیر می‌شود.

در سیاق درونی هر دو آیه، عبارت‌ها به شکل نکرهٔ مخصصه به کار رفته‌اند (مکاناً شرقیاً/ مکاناً قصبیاً)؛ اما بار معنایی مبهم در واژه (قصبیاً) و سپس تخصیص امری نکری (مکاناً) به امری مبهم (قصبیاً) ابهام و نامعلومی را دوچندان می‌کند و به نوعی نامأنوس بودن این موقعیت و شرایط را القا می‌کند. نکتهٔ جالب توجه این است که در بار نخست، مریم علیها السلام «من أهلها» از مردم (آشنایان) و عرف نامطلوب حاکم بر جامعه می‌گریزد و بنا به دلالت حرف جر (من) در «اتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا» و «اتَّبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا»، با اراده‌ای مصمم از ظرف جامعه خارج می‌شود و معامله‌ای بالادستی صورت می‌دهد؛ بنابراین در کنار آنها و در جایی شرقی و نزدیک به آنان مأوی می‌گیرد. اما در دومین بار، مریم علیها السلام به طور کلی آن منطقه را ترک می‌کند و به دوردست‌ها می‌رود. این کنش مریم علیها السلام آن‌گاه که در تفسیر گفتمانی و در ارتباط با سایر عناصر مطرح در طول این گفتمان قرار می‌گیرد، از نقش اندیشگانی و ارتباطی پرده برمی‌دارد که واژگان حکایتگر آن‌اند.

۲.۲. گفتمان مریم علیها السلام روح القدس، عیسی

آیات، بعد از تبیین زمینه و بستر موضوع، صورت‌های کلامی جاری میان مریم علیها السلام و روح القدس را بازگو می‌کنند. زبان، به نوعی رفتار تلقی می‌شود که براساس شبکهٔ ارتباطات پیوسته و متناسب با شرایط روحی روانی متکلم در لحظهٔ ایراد کلام، در قالب الفاظ به‌روز می‌رسد (الشیدی، ۲۰۱۱، ص ۳۳). بررسی صورت‌های زبانی از الگوهای رفتاری حکایت دارد و تحلیل پاره‌گفتارهای مکالمه‌ای در سیاق داخلی و سیاق خارجی، حالات و شرایط متکلم و مخاطب را هویدا می‌سازد. در گفتمان کاوی، برخی نقش‌ها و روابط اجتماعی مهم تلقی می‌شود و حتی موضوعیت پیدا می‌کند (ون دایک، ۱۳۸۲، ص ۹۸)؛ بنابراین برای فهم دلالت‌های کلامی، شرایط مشارکان در گفتمان، نقش‌ها و مقاصدشان، بافت موقعیتی، ویژگی و شرایط حاکم بر گفتمان باید لحاظ شود.

آیهٔ ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا وَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا...﴾ قالت ﴿...﴾ به روایت گفتمان مریم علیها السلام و روح القدس پرداخته، در ساختار افعال متعدی از موضوع اصلی سخن می‌گوید. موضوع اصلی داستان تولد عیسی از مادری باکره به دستور خداوند است. در اینجا مکالمات

صورت گرفته بنیه اصلی ساختار داستان است و آیات، با بیان کنش گفتاری^۱ مریم (علیها السلام) و مخاطبان، خوانندگان و شنوندگان وحی را دقیقاً در موقعیتی بازسازی شده قرار می‌دهند. در «فأرسلنا إليها روحنا»، (روح) به گفته اغلب تفسیرها ملک مقرب الهی، جبرئیل، است. دلالت ساختار صرفی در ترکیب اضافی (روحنا) و اتصال مستقیم اسم به ضمیر، از مقام قرب این فرشته به خداوند حکایت دارد. ساختار صرفی نکره واژگان (بشراً سوياً) نشان می‌دهد این فرشته برای مریم (علیها السلام) در چهره ناآشنا و بشرگونه متجلی شده است. از این آیه می‌توان دریافت که بافت موقعیتی که مکالمه در ظرف آن شکل می‌گیرد اینگونه بوده است که روح القدس، فرشته مقرب خدا، به شکل بشری ناشناس بر مریم (علیها السلام) جلوه کرده، آن‌هم در زمانی که مریم (علیها السلام) به قصد تقرب به خدا به مکانی دور از خویشانش عزلت گرفته بوده است.

گویندگان برای آنکه پیام خود را به طریزی کارآمد انتقال دهند سعی می‌کنند ساختار متناسب‌تر با منظور خود را برگزینند و با برجسته‌کردن و نشان‌دارکردن و دسته‌بندی پیام در واحدهای مناسب برحسب اهمیت اطلاعات، مفهوم را منتقل کنند و در کنار کنش گفتاری خرد، که در زنجیره‌های کلامی شکل می‌گیرد، کنش گفتاری عام و کلان نیز دریافتنی است (ون دایک، ۱۳۸۲، ص ۴۰). گفتمان مریم (علیها السلام) با فرستاده‌ای که در چهره انسان بر او وارد شده کاملاً بر مدار ایمان و عفاف رقم می‌خورد. رمزگان و نشانه‌هایی که در کنش گفتاری مریم (علیها السلام) بروز می‌کند برای زنان امروز که در معرض وسوسه‌ها و دام‌های شیطانی قرار دارند بسیار راه‌گشا است؛ به‌ویژه برای مسیحیان فمینیست که از آزادی بی‌قید و شرط سخن می‌گویند و حتی برای زن حق بدن در نظر می‌گیرند.

اولین کنش گفتاری مریم (علیها السلام) استعاده به قدرت الهی و به رحمانیتی است که به‌طور عام شامل همه بندگان می‌شود ﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِن كُنْتَ تَقِيًّا﴾. این پاره گفتار در

1. Speech Act.

2. Sign.

بافت موقعیتی خاص مریم علیها السلام یعنی در شرایطی دور از مردم و عرف، نشان از دغدغه‌های ایمانی مریم علیها السلام دارد. با همین رویکرد اندیشگانی، رویکرد ارتباطی لازم نیز پیش گرفته می‌شود. رمزگان‌ها و نشانگانی که در طول کلام به‌بروز می‌رسند درحقیقت در فراکارکردهای اندیشگانی و بینافردی هم دربردارنده اطلاعات‌اند و هم تعاملات و روابط را سوق می‌دهند.

با توجه به اصول چهارگانه گرایس^۱ در تحلیل گفتمان مکالمات، که شامل اصول کیفیت، کمیت، ارتباط و روش است (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۲۳)، می‌توان مشاهده کرد که در طول مکالمات بنا به اصل کیفیت، اطلاعاتی رد و بدل می‌شود که مفید، روشن و بر مبنای اصل صداقت است؛ بنا به اصل کمیت، سخنان در کمترین طول، بیشترین اطلاعات را انتقال می‌دهند و بنا به اصل ارتباط، موضوع مورد نظر دو طرف مکالمه پردازش می‌شود و در روشی منظم، اطلاعات خلاصه‌وار با انسجام متنی و موضوعی ارائه می‌شوند.

اولین کنش گفتاری سوی مریم علیها السلام *إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ*، نشان از موضع‌گیری مریم علیها السلام در چنین موقعیتی دارد و در بعد اندیشگانی بر دغدغه مریم علیها السلام در تقوامداری وی در عرف‌گریزی و عزلت‌گزینی تأکید دارد. حوزه دلالتی واژگان مریم علیها السلام بر مفهوم تقوا پی‌ریزی می‌شود. مریم علیها السلام در عبارتی کوتاه اما به‌شدت بازدارنده، هویت خویش را در قالب ساخت واژه‌ها بازنمایی می‌کند و اطلاعات لازم از شخصیت تقوامدار خود را به طرف مکالمه ارائه می‌دهد و سپس در جمله *إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا* در روشی کارآمد، در بعد ارتباط بینافردی با این ناشناس، از الگوی ترغیبی استفاده می‌کند؛ مخاطب را متقی تلقی می‌کند و از رحمانیت عام‌شمول خداوند سخن می‌گوید تا با اتخاذ راهبرد ادب ایجابی^۲ (یول، ۱۳۸۹، ص ۸۷)، که به ایجاد یک هدف مشترک و انگیزه در مخاطب می‌انجامد، پایه کلام را بر عدم قطعیت در حکم قرار دهد و با به‌کارگیری عبارت احتیاط‌آمیز^۳ (ان، اگر)

1. Grice, H. P.

2. Positive Politeness.

3. Hedges.

همکاری مخاطب را برانگیزد و زمینه تحول و حرکت در جهت خودداری از فعل حرام را در او ایجاد کند.

بنا به اصل همکاری و نوبت‌گیری در مکالمه^۱، درمقابل مخالفت و تأکیدهای مریم (علیها السلام) فرشته گفتمان را به دست می‌گیرد و با قاطعیت و با استفاده از ادات حصر (إنما)، در سیاق جمله اسمیه می‌گوید: «إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ» فرشته با دریافت منظور اندیشگانی مریم (علیها السلام) ساختار گفتمان خویش را در جهت تعامل پیش می‌گیرد و به دغدغه‌های مریم (علیها السلام) پاسخ می‌گوید و محتوای گزاره‌ای و کاربردشناختی را در ساختار جمله اسمیه پی‌ریزی می‌کند و احوال مسندالیه (أنا) را تفسیر می‌کند که برای مریم (علیها السلام) در چهره‌ای ناشناس ظاهر شده است. فرشته، با قطع و یقین، خود را فرستاده خداوند مریم (علیها السلام) می‌خواند تا شائبه روابط نامشروع از میان رود و سپس در رفع ابهام از کنش فعلی که مریم (علیها السلام) از آن بیم دارد، گفتارش را در صورت زبانی جمله فعلیه ساخت‌بندی می‌کند و از هویت خود و نوع فعل امر شده می‌گوید «لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا». او خود را فرشته پروردگار مریم (علیها السلام) می‌نامد و از عطیه الهی به مریم (علیها السلام) خبر می‌دهد. دلالت آوایی واژگان (مد الف و هاء) و واژه (وهب) در معنای (موهبت بخشیده شده به مریم) موقعیت را از تنش خارج می‌کند و از ترس او می‌کاهد. در پاره گفتار نخست، «رَسُولُ رَبِّكِ»، ضمیر (ک) در پیوستگی و اضافه به (رب) قرار می‌گیرد و فرشته در ارتباط نزدیک با خداوند تعریف می‌شود، اما در پاره گفتار دوم، این ضمیر حرف جر «لَأَهَبَ لَكَ» در انفصال از فرشته تعبیر می‌شود تا با این تضمن سنجه‌ای^۲ و انتساب این موضوع به خداوند، بر ماهیت الهی بودن این ارتباط تأکید شود.

در موقعیتی که به مریم (علیها السلام) اطمینان داده می‌شود و هویت آن شبه‌بشر نزد مریم (علیها السلام) روشن می‌شود، مکالمه براساس شرایط مقتضای آن لحظه پیش نمی‌رود؛ بلکه سیاق زبانی بنا بر سیاق اجتماعی حاکم، بر مبنای کارکرد اندیشگانی مریم (علیها السلام) در باب اهمیت عرف و

1. The Cooperation Principle.
2. Scalar Implicature.

اخلاق عفاف در جامعه رقم می‌خورد. نعمت فرزند از کسی پوشیده نیست، آن‌هم فرزندی که یکی از پیامبران اولوالعزم خواهد شد و از طرفی مریم (علیها السلام) می‌داند آنچه خدا بخواهد تحقق می‌یابد. او همواره خواست خدا را بر خواست خود و عرف مقدم داشته است، اما اینک به‌جای تسلیم و سکوت، از دغدغه‌های اجتماعی و عرفی سخن می‌گوید.

زبان همواره به‌مثابه نشانی کلیدی از هویت اجتماعی عمل می‌کند. هویت هر فرد در ابتدا بر ادراک او از خویشتن بنا می‌شود و از دیگر سو این فهم فرد از خویشتن محصولی اجتماعی است و از هم‌برکنش‌های رمزگان در محدوده فرهنگ تأثیر می‌پذیرد (چندلر، ۱۳۸۷، ص ۲۲۹-۲۳۲). مریم (علیها السلام) نگران تلقی جامعه از خود است؛ هویت او چنان‌که خود می‌داند و جامعه از آن باخبر است بر پایه عفاف و تقوا بنا شده؛ او نمی‌خواهد هویتش در عرف چهره‌ای غیرعفیف قلمداد شود، بنابراین از چگونگی این امر می‌پرسد: *قَالَتْ أُنَىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَاَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ وَاَلَمْ أَكُ بَعْثًا* تا بر پیش‌انگاشت خود و پیش‌انگاشت عرف از او تأکید کند. جالب توجه است که تمام الگوهای متنی انتخاب‌شده از اهمیت رابطه صحیح زن و مرد حکایت دارند و بر این تابوی اجتماعی و الگوی عرفی تأکید می‌شود تا مخاطبان نیز به آن حساس شوند و از قبح رابطه ناصواب زن و مرد اطمینان یابند. آیات این بخش *قَالَتْ أُنَىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَاَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ وَاَلَمْ أَكُ بَعْثًا قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلِي هَيْنَ وَاَلَمْ يَجْعَلْهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَاَلَمْ يَجْعَلْهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَاَلَمْ يَجْعَلْهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَاَلَمْ يَجْعَلْهُ آيَةً لِلنَّاسِ* در انسجام متنی کامل با آیه هشت و نه سوره در خصوص داستان زکریا *قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَاَلَمْ يَجْعَلْهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَاَلَمْ يَجْعَلْهُ آيَةً لِلنَّاسِ* قرار دارند. هر دو دسته از آیات، با توجه به عوامل انسجام یعنی تکرار واژگان، استفاده از ساختار نکره و نفی و استفهام، در پیوستگی با یکدیگر قرار دارند، اما نقطه افتراق دلالتی این دو دسته از آیات، با توجه به سیاق درونی و سیاق بیرونی و نیز

با توجه به دلالت همنشینی^۱ و جاننشینی^۲ واژگان، به نظر در علت استفهام و انکار است. از آنجاکه ارزش معنایی و پیامی ویژگی‌های ثابت و ذاتی عناصر زبانی نیستند، بلکه حاصل عناصر درون‌زبانی (متنی) و برون‌زبانی (موقعیتی، فرهنگی و...) اند، صورت‌های زبانی نیز جدا از اهداف و نقش‌های آن، که در کاربرد تحقق می‌یابد، تحلیل نمی‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

این دو دسته از آیات نیز از لحاظ ساختاری، در تشابه نزدیک به هم‌اند؛ اما در داستان زکریا، سخن از خلقت و بعیدبودن باردارشدن زنی پیر و عقیم است، درحالی‌که در داستان مریم (علیها السلام) صحبت از وجود این فرزند در تعامل با عرف و تلقی جامعه از عفت مریم (علیها السلام) است. مریم (علیها السلام) از پیش‌انگاشت جامعه درباره خود سخن می‌گوید و با اسلوب استفهام و آوای طویل مدتی (آئی) که نشان از بعیدبودن تحقق این امر از چهره‌ای عقیف و نامطلوب‌بودن آن در جامعه است، کارکرد متنی و اندیشگانی و بینافردي مناسب در کنش گفتار پیش گرفته می‌شود.

یک استفهام از سوی مریم (علیها السلام) با دو پاره‌گفتار از سوی فرشته پاسخ داده می‌شود. فرشته بر پیش‌انگاشت مریم (علیها السلام) از خداوند تأکید می‌کند و در ابتدا با اسلوبی مبهم، درک چگونگی تحقق این امر را حتی خارج از علم مریم (علیها السلام) برمی‌شمرد: «قَالَ كَذَلِكَ» و در گام بعد با قاطعیت می‌گوید: «* قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ * وَ لِنَجْعَلُهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا *» فرشته از حکمت و خواست پروردگار مریم (علیها السلام) می‌گوید و این فرزند را آیه الهی و مایه رحمت برای مردم برمی‌شمرد تا به‌نوعی با ایجاد سکینه در جان مریم (علیها السلام) به دغدغه‌های او پاسخی دهد.

پاره‌گفتار «كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا» با دلالت زمان ماضی و دربرگرفتن بازه زمانی از گذشته تا آینده، بر قطعی و جزمی‌بودن تحقق خواست الهی دلالت دارد. خداوند امور را به‌گونه‌ای

-
1. Syntagmatic.
 2. Paradigmatic.

رقم خواهد زد که این فرزند مایه رحمت شود و مردم نه تنها به سبب او به مریم علیها السلام بدبین نشوند، بلکه او را نشانه‌ای از لطف و رحمت خدا بر خود بدانند و نشانه‌ای خواهد شد که عرف را در اعجاز این امر و پاکی مریم علیها السلام مجاب کند.

بنا به نظر تفسیرها، وقوع این امر خارق‌العاده (تولد فرزند از دختری بدون همسر) موجب تعجب مریم علیها السلام بوده است و «هین» تأکید بر سهل بودن صدور آن از سوی قدرت الهی است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۰۶). اما با توجه به اسلوب کلام و عوامل انسجام متنی در تحلیل گفتمان و نیز با توجه به سیاق و بافت برون‌زبانی اجتماعی حاکم، که عواطف مریم علیها السلام را برانگیخته و او را به جای تسلیم به گفتگو وا داشته، می‌توان گفت «کذلک» فقط در باب قدرت خداوند از خلقت غیر معمول عیسی از دختری باکره نیست، بلکه اینجا سخن از قدرت خداوند در اقناع مردم و عرف و حفظ تابوی اجتماعی در خصوص حفظ عفاف زنان در جامعه است.

شاید به دلیل شدت اهمیت عفاف و تلقی عرف از پاکدامنی مریم علیها السلام و لزوم حفظ حریم و عفت است که علی‌رغم ایمان قوی مریم علیها السلام و تمامی تأکیدهایی که فرشته در سیاق آیات برای او بیان می‌کند، باز هم دغدغه‌های او به پایان نمی‌رسد، تاحدی که گویی او نه از درد زایمان بلکه از همین دغدغه اجتماعی‌اش می‌نالند و ناراحت است؛ از همین روست که آرزو می‌کند ای کاش می‌مرد و این وضعیت را نمی‌دید و ای کاش مردم برای همیشه او را از یاد می‌بردند. *فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا* آرزوی چنین مرگی برای مریم پارسا و خدامحور، آن‌هم در آستانه تولد پیامبر الهی، شاید فقط به دلیل نگرانی از باورهای اجتماعی موجه باشد.

دلالت صورت‌های لفظی از واژه (المخاض) که به معنای جنین در رحم مادر و درد زایمان است نشان می‌دهد که بارداری عیسی به شکلی طبیعی انجام شده، هرچند کیفیت و طول مدت آن پوشیده است " (طوسی، بی تا، ج ۷، ۱۱۶). مریم علیها السلام همچون دیگر زنان به شکلی طبیعی در آستانه مادرشدن است، اما نوع گفتمان و اندیشه مریم علیها السلام حکایت از غلبه اضطراب و دلواپسی او بر شادی مادرشدن دارد؛ زیرا درد زایمان هرچقدر سخت و

نامطلوب باشد منجر به آرزوی مرگ از سوی مادر نمی‌شود، بلکه انتظار رسیدن کودک آنقدر شیرین است که مادری چونان مریم علیها السلام بتواند این درد را تحمل کند و به جای آرزوی مرگ، در آرزوی سلامتی خود و فرزندش بنشیند. از این رو می‌توان گفت، در کنار تنهایی، که او را به سوی نخلی خشک می‌کشاند و درد بی‌سابقه زایمان، این آلام روحی، روانی و عاطفی، که از ابتدای آیات در بافت زبانی بروز یافته، سبب شده که حزن جایگزین شادی شود. *أَلَّا تَحْزَنِي*.

مریم علیها السلام آرزوی مرگ می‌کند و از اینکه مردم چگونه او را یاد کنند به شدت نگران و ناراحت است. از همین رو خداوند از زبان فرزند به او دلداری می‌دهد و با اطمینان به دغدغه‌های او پایان می‌دهد «لا تحزنی». زبان کودک در سیاق ساختارطلبی، به امر الهی، در جمله‌ای عاطفی مریم علیها السلام را از غصه و اندوه نهی می‌کند. همین زبان کودکانه نیز در دفاع از عفت مریم علیها السلام به کار گرفته می‌شود. بعد از تقویت روح و آرام کردن مریم علیها السلام نوبت به تقویت جسم او می‌شود تا ناتوانی جسمی ناشی از زایمان برطرف شود *قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا. فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا*^۱ ظاهر سیاق می‌رساند که ضمیر فاعل در جمله «ناداها» به عیسی علیه السلام برشود، نه به روح که نامش پیش‌تر به میان آمده بود، و قید «مَنْ تَحْتَهَا» آن را تأیید می‌کند، چون با حال مولود نسبت به مادرش در حین وضع حمل مناسب‌تر است تا حال روح و مریم، و نیز برگشتن ضمیر در جمله قبل و بعد به عیسی مؤید دیگری است برای اینکه ضمیر مورد بحث هم به آن جناب برشود^۲ (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۵). این جمله‌های آرامش‌دهنده بنا به انسجام متنی در ارجاع ضمیر و سیاق درونی کلام، از زبان فرزندی بیان می‌شوند که خداوند «کلمه» خود قرار داده است.

۳.۲. گفتمان مریم علیها السلام و جامعه

عفاف و ممنوعیت روابط نامشروع نه تنها در کنش‌های مریم علیها السلام در تعریف از خویشتن مشهود است، بلکه در تلقی اجتماع از او و از این نوع روابط نیز آشکار است. از آنجاکه

صورت‌های زبانی بر پایه شناخت پی‌ریزی می‌شود می‌بینیم تمامی صورت‌های زبانی که مریم علیها السلام در ابراز نگرانی از تهمت به بی‌عفتی و حزن و اندوه از نوع تلقی مردم از او می‌گوید به‌جا بوده است، آنگاه که می‌بینیم مردم مریم علیها السلام را برپایه همین پیش‌انگاره خطاب قرار می‌دهند *لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا*

مریم علیها السلام و عرف جامعه در مهم‌دانستن عفاف اشتراک دارند، از همین رو اولین فعل کلامی جامعه در مقابل مریم علیها السلام نیز با پیش‌انگاشت پاکدامنی مریم علیها السلام و ناشایست‌بودن ارتباط غیرنکاح شکل می‌گیرد. "مردم با دیدن فرزند در آغوش مریم علیها السلام عذراء، که آنان را به‌خاطر عبادت خداوند ترک گفته بود، بسیار دهشت‌زده می‌شوند و با تعجب زبان به سرزنش و توبیخ باز می‌کنند" (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۰۸). بنابراین سیاق درونی آیات هماهنگ با سیاق بیرونی و بافت موقعیتی شکل می‌گیرد: *قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا* لام تأکید در (لقد) و نیز صیغه نکره (شَيْئًا فَرِيًّا) و استفاده از آوای مدی ممتد (ا)، نامألوف‌بودن صدور چنین امری در عرف و به‌ویژه از مریم علیها السلام را نشان می‌دهد.

صورت زبانی (جئت) در دلالت متعددی خود حکایتگر حادثه اصلی داستان است؛ یعنی همان موضوعی که در این دسته آیات بارها به شکل‌های گوناگون از آن صحبت شد. دستاورد عزلت‌گزینی مریم علیها السلام از سوی جامعه به عفت‌گریزی تعبیر می‌شود. صورت زبانی تولیدشده از سوی مردم *لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا* گفتمان جامعه در کنش گفتاری خویش از واژه "جئت" و دلالت آن بر معنای «علم و یقین و تحقق وقوع و قصد»، به‌جای واژه «اتیان» که حاوی معانی «شک و جهل و پیچیدگی» است "خاقانی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۹۷) استفاده می‌کند تا فراکارکرد اندیشگانی و ارتباطی لازم را ایجاد کند. این معنا منتقل می‌شود که گفتمان‌سازان در صحت گفتار خود و اتهامشان به مریم علیها السلام بر بی‌عفتی اطمینان دارند. این گفتمان از سوی کسانی ابراز می‌شود که در موضع قدرت نسبت به مریم علیها السلام قرار داشته و از لحاظ اجتماعی مقامی فرادستی دارند. بنابراین گفتمان آنها جهت‌دهنده و بازتولیدکننده ایدئولوژی محسوب می‌شود. نقض عفاف و حریم نزد جامعه مستوجب سرزنش و توبیخ بوده است. ارائه گفتمان بر مبنای صدق پیش‌انگاشت اطمینان به اتهام

مریم علیها السلام بازتولیدکننده ایدئولوژی لزوم عفت‌مداری زنان در جامعه است که همین امر جرم قدیسه‌ای چون مریم علیها السلام را چندبرابر می‌کند که مردم به او ایمان دارند.

نظام اندیشگانی بسترساز گفتمان پاره‌گفتار را براساس سیاق جمله فعلیه «جئت..» شکل می‌دهد و عجیب‌بودن وقوع این فعل از سوی مردم در واژه «فری» ابراز می‌شود. "واژه «فری» به معنای نوظهور و عظیم است؛ بعضی هم گفته‌اند این واژه به معنای افتراء و دروغ و کنایه از قبیح و منکر است، ولی بنابه دلالت آیه بعد معنای اول مورد تأیید است" (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۸).

پاره‌گفتار دیگری که گفتمان جامعه را شکل می‌دهد: *يَأْخُتْ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا*، از جهت حوزه دلالت واژگانی، بر مفهوم بدی و زشتی بنا می‌شود که با مفهوم پاره‌گفتار پیشین *لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا* انسجام دارد و دارای همان پیش‌انگاشت مبنی بر گنهکاری مریم علیها السلام و اطمینان از صحت این اتهام است.

تهمت به «بغی» همان‌گونه‌که در پیش‌انگاشت مریم علیها السلام از تلقی عرف و جامعه شکل‌دهنده دغدغه‌های مریم علیها السلام و سازنده صورت‌های زبانی گفتمان وی بود، از سوی مردم نیز تصریح می‌شود: *يَأْخُتْ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا*

گفتمان جامعه صورت‌های زبانی را از سیاق توییح به سیاق تمسخر و سرزنش تلخ و سخت سوق می‌دهد و این امر را از او، که متناسب به خانواده‌ای پاک و از متولیان معبد بوده، بسیار بعید برمی‌شمرد (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۰۸). این زشتی از سوی همه مردود است. مریم علیها السلام و جامعه به شدت از آن نگران‌اند؛ همان‌گونه‌که خداوند نیز به شدت از آن نهی می‌کند و به آن هشدار می‌دهد *و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون* (النحل، ۹۰).

هرچند معنای اصلی واژه «بغی» طلب توأم با تجاوز از حد است، در فرهنگ لغت‌ها، باتوجه به معنای اصلی و کاربردها، معانی گوناگونی چون تعدی، تجاوز از حد، ظلم، حسد و کذب نیز برای آن ذکر شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۷). ریشه ثلاثی این واژه

به دو صورت مجرد و مزید به کار می‌رود و معمولاً صیغه ثلاثی مزید آن، «ابتغاء» به معنای خواستن و صیغه ثلاثی مجرد آن بیشتر به معنای ظلم و تجاوز از حد آمده است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۶).

تولیدکنندگان گفتمان همواره بر این باورند که آنچه مبادله می‌کنند به هم ربط دارد و با این فرض سعی می‌کنند پاره‌گفته خود را ادراک‌شدنی ارائه دهند و فقط زمانی لب به سخن می‌کشایند که فکر می‌کنند مخاطبان به پیش‌تصورات بافت برون‌زبانی مورد نیاز برای پردازش پاره‌گفته‌ای که تولید می‌کنند علم دارند. مردم از عفت‌مداری خاندان مریم (علیها السلام) «أُخْتِ هَرُونَ، أُبُوكِ، أُمُّكَ» مطلع‌اند، بنابراین گفتمانی شکل می‌گیرد که ضمن یادآوری این پیش‌انگاشت، بر قبح عملی که مریم (علیها السلام) به آن متهم شده بیشتر تأکید کند و او را بیشتر مستحق سرزنش کند.

حوزه واژگان «أَمْرًا سَوْءًا، بَغِيًّا» از پیش‌داوری و تلقی فرودستانه حکایت دارد و برخلاف اصل کیفیت و اصل تعامل و همدلی در مکالمه شکل می‌گیرد. موضوع گفتمان به شکلی در ساخت واژه‌های کلامی بازنمایی می‌شود که به جای کنترل هیجانی، تشدیدکننده هیجانات منفی است و ناقض اصل ادب در گفتمان است و ضمن تأکید مقاصد پیشین در جهت تولید ایدئولوژی مبنی بر فرومایگی این زن و خاندانش، به گونه‌ای است که تولیدکنندگان این گفتمان به مقاصد قدرت‌طلبانه خود دست یابند. از همین رو خداوند اکرم بر مبنای حکمت و بینش خود، با پیش‌دستی اجازه ورود به مکالمه را به مریم (علیها السلام) نمی‌دهد و او را به روزه سکوت فرمان می‌دهد: «فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي: إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا.»* با این فرمان، از سویی اهداف پلید گفتمان‌سازان و سازندگان ایدئولوژی در بستر اجتماع خنثی می‌شود و از همه مهم‌تر این امر زشت (بغی) دستمایه گفتگو قرار نمی‌گیرد و حریم عمومی جامعه حفظ می‌شود.

خداوند به همان شکل که از زبان فرزند مریم (علیها السلام) او را از ناراحتی نهی کرد، هم‌و را برای مریم (علیها السلام) ابزار آرامش و مواجهه با جامعه قرار می‌دهد. «فَأْتَتْ بِه قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ»* ضمیر در «به» و در «تحمله» به عیسی بر می‌گردد.

خداوند عیسی را «کلمه» قرار می‌دهد و به فعل کلامی مریم (علیها السلام) پایان می‌دهد «فَلَنْ أَكَلَمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا...». این مولود است که باید از مریم (علیها السلام) دفاع کند و ماهیت صواب خویش را اثبات کند. عیسی، کلمه حق، در دفاع از مریم (علیها السلام) با اعجاز کلام خویش، تمامی شبهه‌ها را باطل می‌کند و بر عفت و پاکدامنی مادر خود مهر تأیید می‌زند. این تاکتیک گفتمانی، یعنی سکوت مریم (علیها السلام) و کلام نوزاد در آغوش مادر، احتمالاً به این سبب بوده است که در واقع امکان داشت کوچک‌ترین کلام مریم (علیها السلام) به نوعی توجیه فعلی قلمداد شود که عرف و مریم (علیها السلام) آن را نمی‌پذیرفتند. از طرف دیگر نیز باید گفت اساساً فعل حرامی صورت نگرفته بوده است، فاعلی نیز نبوده که اینک به توجیه و یا توضیح دست زند؛ این امر قضای الهی بوده است، معجزه‌ای که فقط مفعول آن (عیسی (علیها السلام)) باید مدافع آن باشد.

۳. نتیجه‌گیری

پیام وحی جاودانه و جهانی است و گفتمان این کلام جاویدان همواره هدایتگر خواهد بود؛ از این رو تحلیل گفتمان آیات ۱۶-۳۲ سوره مریم مورد دقت قرار گرفت که به معرفی چهره شایسته زن در اجتماع از منظر دین نظر دارد. بررسی این دسته از آیات با بهره از ابزارهای تحلیل گفتمان و پراگماتیسیم و نیز تکیه بر سیاق داخلی و خارجی آیات نشان‌دهنده این بود که صورت‌های زبانی در ایجاد فراکارکردها (نقش‌های) متنی، اندیشگانی و بینافردی، از شخصیت مریم (علیها السلام) در چالش با عرف و عفاف در قضیه تولد عیسی (علیها السلام) از زنی باکره و عقیف حکایت دارند.

سیاق درونی آیات همسو با سیاق بیرونی و بافت موقعیتی بنا به پیش‌زمینه گفتمان و برپایه انسجام متنی و کارکردهای بینافردی و اندیشگانی، به خوبی شکل گرفته و از ماهیت افکار، برداشت‌ها، بینش‌ها و تلقی‌های گفتمان‌پردازان حکایت دارد.

در بخش‌های گوناگون آیات می‌توان مشاهده کرد که صورت‌های زبانی با توجه به نوع اندیشه گفتمان‌سازان شکل گرفته‌اند. اغلب مکالمات، از جمله گفتمان فرشته وحی با مریم (علیها السلام) و گفتمان جامعه با وی، بنا بر اقتضای سیاق و بافت موقعیت رقم خورده‌اند.

گفتمان‌های این دسته از آیات و تمام الگوهای متنی انتخاب‌شده از اهمیت عفت و رابطه صحیح عقیفانه در نگاه عرف حکایت دارند.

گفتمان مریم علیها السلام بیشتر برپایه شناخت از هویت عقیفانه خود و نیز تلقی اجتماع از او و نیز لزوم رعایت عفت شکل می‌گیرد.

مریم علیها السلام که در ابتدا جامعه را در معامله‌ای بالادستی ترک کرد، در موضوع عفاف با نظام اندیشگانی جامعه به شدت همسوست؛ تا حدی که گاه در گفتمان خود با حامل وحی، کنش گفتاری خویش را برخلاف سیاق اقتضایی و براساس حالات روانی و عاطفی و دغدغه‌های اجتماعی خود شکل می‌دهد و به جای سکوت در برابر خواست الهی، به شدت ابراز ناراحتی می‌کند تا اینکه خداوند ابزار اعجاز را در دست او قرار می‌دهد.

با توجه به عوامل انسجام متنی و نیز با توجه به سیاق و بافت برون‌زبانی اجتماعی حاکم بر آیات در گفتمان مریم علیها السلام می‌توان گفت امر عظیم و تعجب‌برانگیز در خلقت عیسی علیه السلام فقط در باب قدرت خداوند در خلقت غیرمعمول فرزند از دختری باکره نیست، بلکه سخن از قدرت خداوند در اقناع مردم و عرف و حفظ تابوی اجتماعی درخصوص حفظ عفاف زنان در جامعه است.

گفتمان جامعه با مریم علیها السلام برخلاف اصول مکالمات، ازجمله اصل همدلی و اصل ادب، گفتمانی یک‌سویه است که ضمن تأکید بر لزوم عفاف، در پی تولید ایدئولوژی قدرت‌طلبانه گفتمان‌سازان و فرودست‌سازی مریم علیها السلام و خاندانش است.

مریم علیها السلام در قضیه اتهام به (بغی) وارد مکالمه نمی‌شود و گفتمانی شکل نمی‌دهد تا زبان کودکانه عیسی، که در زمان اندوه و تنهایی به او آرامش داد، به دفاع از او و معجزه الهی بپردازد. موضوع اتهام به بغی که در گفتمان جامعه مطرح می‌شود از سوی مریم مورد بحث و حجاج قرار نمی‌گیرد تا حریم و عفت عمومی حفظ شود و کلمه حق، عیسی، خود توجیه‌گر این معجزه شود.

موضوع عفاف محور انسجام‌بخش عام و سازنده سازواره‌های زبانی و جهت‌دهنده کنش‌های گفتاری این بخش از آیات محسوب می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵ش)، تحلیل گفتمان انتقادی، چ ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹ش)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، چ ۱، تهران، فرهنگ گفتمان.
۳. چندلر، دانیل (۱۳۸۷ش)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، چ دوم، تهران، سوره مهر.
۴. حری، ابوالفضل (۱۳۸۸ش)، کارکرد تصریف در دو سوره قرآنی ناظر به داستان آفرینش در پرتو فراکارکرد متنی هلییدی، پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۵۵، ۱۰۱-۱۱۶.
۵. خاقانی اصفهانی، محمد و محمد جعفر اصغری (۱۳۸۹ش)، سبک‌شناسی سوره مریم علیها السلام، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، ش ۱، ۹۳-۱۰۶.
۶. دفه، بلقاسم (۲۰۰۳م)، التحلیل السیمیایی للبنی السردیة فی روایة "حمامة السلام" نجیب الکیلانی، مجله الموقف الادبی، اتحاد الكتاب العرب، ش ۳۸۵، ۱۸-۲۶.
۷. راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، چ ۱، دمشق، دارالعلم.
۸. سید قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، ج ۱۷، بیروت، دارالشروق.
۹. الشیدی، فاطمه (۲۰۱۱م)، المعنی خارج النص أثر السیاق فی تحدید دلالات الخطاب، دار النینوی للدراسات و النشر و التوزیع.
۱۰. طباطبائی، محمد (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. فاخر میبدی، محمد (۱۳۸۷ش)، سیاق و تفسیر قرآن، قسبات، سال ۱۳، ۱۲۱-۱۵۴.
۱۳. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۶ش)، زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی، ذهن، ش ۳۰، ۳-۲۶.

۱۴. _____ (۱۳۸۶ش)، دانش‌نشان‌شناسی و تفسیر قرآن، قرآن و علم، ش ۱، ۱۳۷-۱۶۰.
۱۵. قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۶. کنعانی، حسین (۱۳۸۵ش)، جایگاه سیاق در تکوین معانی و تفسیر آیات، مشکوه، ش ۱۱، ۲۱-۴۱.
۱۷. مغمولی، اسماعیل (۲۰۰۴م)، الخطاب القرآنی فی ضوء العلوم اللغویة، الموقف الادبی، انتشارات اتحاد الكتاب العرب، ش ۳۹۳، ۲۹-۳۱.
۱۸. ون دایک تئون ای (۱۳۸۲ش)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان‌کاوی گفتمان، گروه مترجمان، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳ش)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس.
۲۰. یول، جورج (۱۳۸۹ش)، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، ج ۱، تهران، سمت.